

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۷۳، سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۱۵ مه ۲۰۱۲

اول می: نان،
صلح، آزادی

۶

احمد شقاقی

مذاکرات بغداد

۴

رضا مقدم

علیه فتوای ضد انسانی قتل شاهین نجفی

رضا مقدم

۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱



آلترناتیو پرو غربی در ایران

احمد شقاقی

اردیبهشت ۱۳۹۱

از آن زمان که اتحاد سوسیالیستی کارگری با مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری" (رضا مقدم - به پیش شماره ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۶ مهر ۱۳۸۶) بحث خطر نفوذ تشکل های ساخته و پرداخته امپریالیستی و به طور مشخص سلیداریتی سنتر را از طریق کمک مالی به فعالین جنبش کارگری و تشکل ها توضیح داد و ماهیت این جریان و تاریخ آن را افشا و بر استقلال مالی طبقه کارگر تاکید نمود و بحث آن را به جنبش کارگری کشاند، حدود شش سال می گذرد. در این مدت تغییر و تحولات قابل توجهی روی داده که ضروری است به آنها پرداخته شود. در آن مقطع - سپتامبر ۲۰۰۶ (۱۳۸۷) - تهاجم وسیعی علیه ما از طرف گرایشات و اشخاص مختلف صورت گرفت، که هر یک از زاویه و موضعی در این رابطه به مقابله پرداختند که خلاصه آن چنین است: برخی با این موضع که طرح این مطلب موضوعیت ندارد و اساسا بحثی انحرافی و بدون پایه و اساس است تهاجم خود را آغاز کردند و تلاش داشتند تا این واقعیت افشا شده را کتمان نمایند. در مقابل مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری" که کاملا مستند و روشن تاریخی و نقش سولیداریتی سنتر را افشا کرده بود، آنها فقط با اشاره به این موضوع که این تشکیلات در ایران موضوعیت ندارد و این بحث فاقد اعتبار است، را

در صفحه ۲

آهنگ جدید شاهین نجفی بنام نقی از طرف مرتجعین اسلامی با موجی از تکفیر و ارتداد روبرو شده است. مرتجعین اسلامی با استناد به فتوایی از دو آخوند بنام صافی گلپایگانی و مکارم شیرازی حکم قتل شاهین نجفی را اعلام و برای مجریش ۱۰۰ هزار دلار جایزه تعیین کرده اند. خوشبختانه مخالفت با این فتوای ضد انسانی به سازمانها، احزاب و فعالین چپ و مترقی در اپوزیسیون محدود نشده است و در همین مدت کوتاه بخشهای وسیعتری نیز به مخالفت با فتوا برخاسته اند.

در این میان گروهها و فعالین اسلامی در اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون رژیم اسلامی فتوای قتل را نادیده گرفته اند و درباره نادرستی "توهین به اعتقادات مذهبی مردم" می نویسند. اینها بدلیل اعتقادات ایدئولوژیک اسلامی شان طرفدار مجازات مرگ و مدافع حق آخوندها در صدور حکم مرگ هستند. کسانیکه آهنگ شاهین نجفی احساسات شان را جریحه دار کرده اما فتوای قتل و تعیین جایزه صد هزار دلاری برای کشتن شاهین نجفی برایشان هولناک و دهشتناک نیست را نباید در بحث بر سر حدود و ثغور آزادی جدی گرفت. اینها می دانند که استناد به متون اسلامی برای توجیه حکم مرگ در نزد بخشهای رو به افزایشی از مردم ایران به ویژه دانشجویان و جوانان دیگر کاربرد ندارد و اثر گذار نیست لذا رو به متون آزادیخواهانه آورده اند تا زیر مبحث حدود و ثغور آزادی و احترام به عقاید مختلف، توجیه گر حکم مرگ باشند.

همراه با نیروهای سوسیالیستی و آزادیخواه، تشکلهای کارگری در ایران در قطعنامه های روز کارگر در چند ساله اخیر بصراحت مخالفت خود را با مجازات ضد انسانی مرگ اعلام کرده اند. اکنون در شبه اپوزیسیون ایران تنها نیروهای اسلامی با مجازات غیر انسانی مرگ موافق هستند. طبعاً با رفتن رژیم اسلامی در حکومت آینده ایران مجازات مرگ لغو خواهد شد و دیگر هیچ نهاد و سازمان و فردی تحت هیچ عنوانی حق نخواهد داشت حکم به قتل و مرگ انسانی بدهد. هر آخوندی هم فتوای حکم مرگ صادر کند به جرم تحریک به قتل دستگیر و روانه دادگاه خواهد شد تا محاکمه و مجازات شود.*

آلترناتیو پرو غربی در ایران

با چاشنی تهمت و افترا تلفیق نمودند و خود را پشت خطر امنیتی مرتبطین با مرکز همبستگی آمریکایی در ایران پنهان کردند، در صورتیکه مطلب "خطر فساد..." یک مقاله تحلیلی و روشنگرانه در افشای سولیداریتی سنتر بود و توضیح می داد که سولیداریتی سنتر برای کدام یک از بخشها و گرایشات جنبش کارگری می تواند فریبنده و یا جذاب باشد.

اما در مقاله خطر فساد و در ادامه مباحث افشا گرانه در رابطه با مرکز فرهنگی آمریکایی هیچ بحثی در ارتباط مشخص با کمک های دریافتی از جانب این تشکیلات به افراد مشخصی وجود نداشت. به هر شکل به دلیل موردهای مشخصی در این رابطه که فعالین کارگری در داخل کشور با آنها برخورد داشتند و با از آنها می شنیدند و بعدها افشاگری که توسط دو نفر از فعالین کارگری در خارج کشور انجام شد، بداله خسرو شاهی در ارتباط با ماهیت سولیداریتی سنتر به افشاگری پرداخت و وارطان توضیح داد چگونه از طرف این تشکیلات آمریکایی و توسط شخص مهدی کوهستانی نژاد و یک نفر دیگر با او تماس گرفته شده و چگونه می خواستند با پرداخت پول و برقراری روابطی مشخص نظر او را برای همکاری جلب نمایند- که فایل های صوتی آن روی بعضی سایت ها هنوز موجود است-، که خوشبختانه او نه تنها به این رابطه تن نداد، بلکه به افشای آن پرداخت و پس از آن مجددا بحث در این رابطه بالا گرفت و روشن شد که نه تنها این واقعیت طرح شده از جانب اتحاد سوسیالیستی کارگری موضوعیت دارد بلکه خطر بزرگی است که مبارزه دائمی با آن

ضروری است.

اما بازگردیم به موضوعات طرح شده در مقابل بحث "خطر فساد در جنبش کارگری". بسیاری از گرایشات غیر کارگری با وارونه جلوه دادن موضوع سعی داشتند این واقعیت را کتمان نمایند و در تقابل با آن آسمان و ریسمان به هم بافتند و صفحات زیادی را سیاه کردند. در واقع بخش زیادی از آنها با توجیهات مختلف کمک مالی گرفتن از هر نهاد و حکومتی را مجاز می دانستند و البته هنوز هم می دانند. واقعیت این است که این بحث هر چند به طور فراگیر از سال ۲۰۰۶ به این سو، و در ارتباط با سولیداریتی سنتر وارد جنبش شد اما از سالها قبل- ۱۹۹۹- و در واقع در مقطعی که مستعفیون از حزب کمونیست کارگری جدا شده بودند، رفقا ایرج آذرین و رضا مقدم در جزوه ای به نام "رابطه با دولت ها" نسبت به مصوبه ای از حزب کمونیست کارگری که کمک مالی گرفتن از هر دولتی بجز کشورهای اسلامی (!!!) را مجاز می دانست و تصمیم به دریافت و یا عدم دریافت کمک در هر مورد را به عهده دفتر سیاسی می گذاشت، در نوشته ای (۱) توضیح دادند که این خط چگونه استقلال طبقه کارگر را زیر سوال می برد و چگونه باعث نفوذ دولت های سرمایه داری در جنبش می گردد و چه وابستگی بوجود می آورد. آنها تاکید کردند که در هر شرایطی خاصی که ارتباطی نیز برقرار گردد این موضوع باید برای جنبش کارگری شفاف و روشن باشد.

از آن زمان تا کنون نه حزب کمونیست کارگری این مصوبه را کنار گذاشته و نه نقدی نسبت به آن داشته است. اما واضح است که کمونیست های کارگری تنها جریانی نیستند که نسبت به استقلال طبقه کارگر موضعی غیر سوسیالیستی دارند، بلکه جریانات و افراد دیگری نیز در این رابطه بوده و هستند که در موضع غیر کارگری قرار می گیرند.

جریانات سانتر درون جنبش از آن زمان تا

به پیش!

کنون هیچ موضع رسمی در این رابطه نگرفتند و در مقابل مبارزه این دو قطب در جنبش کارگری طبق معمول با پرهیز از موضعگیری چشم را بروی واقعیات بستند تا ببینند چه پیش خواهد آمد. تا ببینند در نهایت و با گذشت زمان صرفه بر چه موضعی است. احزاب سانتر هنوز نیز موضع روشن، رسمی و اعلام شده ای ندارند و فاقد شفافیت سیاسی در این رابطه هستند. سانتریست ها بدون اینکه خود را وارد کارزار مبارزه طبقاتی کنند بدون دفاع از استقلال طبقه کارگر آن را به امان خدا میسپارند.

با گذشت زمان و روشن شدن هر چه بیشتر نقش مرکز فرهنگی آمریکایی، و وقتی که موضع گیری در مقابل کمک های مالی تشکل های سرمایه داری جهانی به معیاری در جناح چپ جنبش کارگری تبدیل شد، برخی افراد که از جمله فحاشان و تهمت زندگان در این رابطه بودند، بدون هیچ انتقادی به خود و اعمال انجام داده، فرصت طلبانه خود را در موقعیت ظاهرا چپ قرار دادند، تا از زیر فشار نظری فعالین جنبش کارگری خلاص شوند، بدون اینکه واقعا در جایگاه چپ قرار داشته باشند.

تا مدتی بنظر می آمد که شخص مهدی کوهستانی با فاش شدن نقشش به عنوان یک مهره سوخته و بی مصرف از صحنه خارج شده باشد، اما با توجه به ارتباط گیری با برخی افراد و پیش برد وظیفه ای که به عهده اش گذاشته شده بود و ایجاد جای پایی برای ساختن آلترناتیو پرو غرب، دو باره "ارزش خود" را نزد تشکیلات مربوطه احیا کرده و فعال شده است.

چندی پیش در شرایطی که رضا شهبانی عضو هیئت مدیره سندکای شرکت واحد که دو سال در زندان بلاتکلیف بود و حالا نیز به ۶ سال زندان محکوم گردیده، در بیمارستان به سر می برد، یک نهاد دست راستی در خارج کشور جایزه ی حقوق بشری به او داد و آن را به مهدی



beepish@gmail.com

به پیش!

سرمدبیر
سودابه مهاجر

شورای نویسندگان
ایرج آذرین، احمد شقاقی، رضا مقدم



آلترناتیو پرو غربی در ایران

کوهستانی، به نمایندگی از رضا شهبایی تقدیم کرد(!!؟). رضا شهبایی باشنیدن این خبر و در شرایطی که تحت محافظت زندانبانان و در شرایط بد جسمی در بیمارستان بود، اطلاعیه ای داد و این جایزه را فاقد اعتبار دانست و گفت مهدی کوهستانی نژاد نه همفکر و نه نماینده او است، و بدین شکل تلاشی را که سعی داشت با سوء استفاده از وضعیت رضا شهبایی صورت گیرد، خنثی کرد. تلاش نهادهای دست راستی و سرمایه داری برای مطرح نمودن مهدی کوهستانی نژاد و چسباندن آن به جنبش کارگری ایران نه اتفاقی و نه موضوعی ساده بلکه کاملاً بر اساس نقشه و سیاست راهبردی امپریالیستی در جنبش کارگری ایران است.

مصاحبه های مکرری که از طرف بی بی سی و تلویزیون فارسی زبان آمریکا با مهدی کوهستانی نژاد می شود، گواهی بر این مدعا است. در مصاحبه ی تلویزیون آمریکا که قبل از روز جهانی کارگر، با وی از طریق صادق کار از رهبران اکثریت و جعفر عظیم زاده رییس دائمی "اتحادیه آزاد کارگران" انجام شد، مهدی کوهستانی نژاد بر ضرورت همکاری متقابل تشکل های کارگری بین المللی با تشکل ها و فعالین کارگری داخل کشور تاکید کرد و توضیح داد که متقابلاً باید فعالین کارگری و تشکل های داخل کشور نیز به آنها کمک کنند (!!؟) و این رابطه ای متقابل است. واضح است که منظور او از تشکل های بین المللی و خارج کشوری همان هایی است که خود او عضو و فعال آنها است. یکی از آنها سلیداریتی سنتر است - و کمک متقابل نیز چیزی نیست جز همراهی و پیش برد سیاست امپریالیستی و راست در جنبش کارگری.

اما ماجرای سلیداریتی سنتر و نقش آن در جنبش کارگری به آنچه تا کنون گفتیم و ظاهر مسئله را نشان می دهد، ختم نمی

گردد. با وجود حساسیت جناح چپ جنبش کارگری و تاکید بر استقلال مالی طبقه کارگر، با توجه به بحران اقتصادی شدید و اخراج برخی از فعالین کارگری از محیط کار به دلیل فعالیت هایشان، این نهاد امپریالیستی و شخص مهدی کوهستانی نژاد از این وضعیت نهایت سوء استفاده را کرده و عناصری را با پول جذب و تابع سیاست های خود نموده اند. بنا بر این نه فقط در عرصه ی نظری و عمومی در سطح جنبش، بلکه فراتر از آن در میان فعالین کارگری و در دل طبقه کارگر با این پدیده و نمودها و عوامل آن باید با لحاظ رعایت حریم امنیتی آنها برخورد و افشاکاری صورت بگیرد. برخی از این راه برای خود کیسه ای دوخته اند و به نان و نوایی رسیده اند. آنها حتی خود را در مقام دفاع از سلیداریتی سنتر و کمک های مالی او قرار نمی دهند، زیرا در خفا و بدون سروصدا بهتر می توانند منافع خود را تامین نمایند؛ اینها واقفند که به دلایل امنیتی علناً فعالین سوسیالیست نام آنها را نخواهند بُرد و به همین خاطر خود را در حاشیه امنیت قرار داده و بدون هیچ بحث سیاسی رابطه مالی را ادامه داده و بده بستان سیاسی انجام می دهند. بنا بر این با تلاشی مضاعف از سوی فعالین جنبش کارگری در داخل کشور باید دست این اشخاص در محیط کار و فعالیت، در بین کارگران رو شود و دست نهادهای سرمایه داری از جنبش کارگری کوتاه گردد و آلترناتیو پرو غرب و راست که به پشتوانه کمکهای امپریالیستی در حال شکل گیری است افشا گردد.

جنبش کارگری ایران نیست و در تاریخ جنبش کارگری بین المللی این پدیده به اشکال مختلف وجود داشته است، اما در یکی دو دهه گذشته و با رشد جنبش بین المللی کارگری و چشم انداز حدت یافتن مبارزه، به شکل سیستماتیک و با بودجه ای هنگفت در این زمینه تلاش می شود تا به اشکال مختلف و از طرق تشکل ها و اشخاص مختلف در جنبش های کارگری نفوذ نمایند و آن را به فساد بکشانند. نهادهای سرمایه داری جهانی از تکثیر خود با نام و نشان های متنوع و توسل به اشخاص و مهره های مختلف برای گمراه نمودن فعالین جنبش کارگری و رد پا بجا نگذاشتن هیچ ابایی ندارند و از این شگردها بهره می برند.

اکنون روشن شده که سلیداریتی سنتر با بسیاری از سندیکاها و اتحادیه های کارگری کشورهای عرب، آفریقایی و آمریکای لاتین ارتباط نزدیکی برقرار نموده و تلاش می کند آنها را به فساد بکشاند و یا وابسته به خود کند. "سلیداریتی سنتر" و یا تشکل ها و نهادهای مشابه موفق شده اند در جنبش کارگری برخی کشورها آلترناتیو پرو آمریکایی ایجاد کنند و از این طریق به تقویت جناح راست کمک کرده اند. بنابراین افشا و طرد این جریان و هر نوع دیگر از نهادهای سرمایه داری جهانی نه فقط در جنبش کارگری ایران بلکه در سطح بین المللی نیز دائماً، برای پیشروی جنبش کارگری ضروری است.*

نقش نهاد های سرمایه داری جهانی در به انحراف بردن جنبش کارگری، فقط مختص

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

مذاکرات بغداد

رضا مقدم

شنبه، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱

روز سوم خرداد (حدود دو هفته دیگر) دور دوم مذاکرات رژیم اسلامی و کشورهای پنج باضافه یک در بغداد آغاز میشود. دستور رسمی مذاکرات قطع غنی سازی اورانیوم مطابق قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل و همچنین پذیرفتن "پروتکل الحاقی" آژانس بین المللی انرژی اتمی توسط رژیم اسلامی است که به بازرسان آژانس امکان میدهد تا از تاسیسات اتمی و یا هر مکانی که مشکوک به فعالیتهای اتمی در ایران باشد سرزده و بدون اطلاع قبلی بازرسی کنند. با اتکا به مفاد مذاکرات استانبول، سران رژیم اسلامی با ژست پیروزی می کوشند چنین القا کنند که محدودیت در غنی سازی را می پذیرند و تحریمهای مورد نظر شورای امنیت و به ویژه آنچه را که آمریکا و اروپا به آن افزوده اند و از جمله تحریم خرید نفت ایران توسط اروپا و تحریمهای بانکی، لغو میشوند. موقعیت شکننده رژیم اسلامی به چنین تصویری نیاز دارد و از عواقب سیاسی و اقتصادی داخلی شکست مذاکرات بخوبی واقف است. منتها بحران حکومتی و تشدید اختلافات باندهای متعدد رژیم اسلامی بر سر چاپیدن و غارت باعث شده تا همین مذاکرات و مسائل آن نیز به موضوع جدیدی برای افشاگری از یکدیگر تبدیل شود.

در عمل اما هدف مذاکرات حل و فصل حق غنی سازی رژیم اسلامی نیست. در واقع اروپا و آمریکا از طریق مذاکره بر سر فعالیتهای اتمی رژیم اسلامی، دارند نظام امنیت مورد نظر خود برای منطقه خاور میانه را به رژیم اسلامی می قبولانند. از انقلاب ایران در سال ۵۷ تاکنون منطقه خاور میانه از نظام امنیتی پایداری برخوردار نبوده است. از اوایل دهه پنجاه رژیم سلطنتی شاه محور نظام امنیت امپریالیستی منطقه بود. با سقوط سلطنت شاه، نظام امنیتی منطقه نیز که مبتکر آن نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا بود از هم پاشید. برای نزدیک به یک دهه رژیم اسلامی نه تنها محور امنیت منطقه نبود بلکه خود محور بی ثباتی بود. نزدیک به هشت سال جنگ ایران و عراق نتوانست منجر به تعیین قدرت اول منطقه شود. در تمام این سالها اروپا و آمریکا طرحهای متفاوتی

داشته اند از جمله "مهاردوگانه" در سالهایی از ریاست جمهوری کلینتون، و رژیم اسلامی نیز کوشیده است تا بعنوان یک قدرت منطقه ای خود را به کشورهای منطقه، آمریکا و اروپا تحمیل کند. مسئله این است که امنیت این منطقه پر اهمیت که بخش موثری از سوخت صنایع جهان را تامین می کند چگونه باید تامین گردد؛ مانند امروز که کشورهای اروپا و آمریکا بیشترین نیرو و پایگاه نظامی را در کشورها و آبهای منطقه دارند یا توسط خود کشورهای منطقه و در یک طرح جامع که نقش و سهم هر کشور در آن نه تنها روشن باشد بلکه مورد پذیرش همگان نیز قرار گیرد.

اکنون تمام جهان در یک بحران عمیق اقتصادی قرار دارد. بحرانی که کشورهای مختلف از اروپا و آمریکا و خاورمیانه و کشورهای عربی شمال آفریقا را صحنه اعتراضات گسترده و بی نظیر مردم و کارگران کرده است. تلاش اروپا و آمریکا و دیگر دولتها این است که بحران اقتصادی و اعتراضات مردم و کارگران به بی ثباتی سیاسی منجر نشود. بی ثباتی که امنیت سرمایه ها و رژیمهای دیکتاتوری در خاورمیانه را تهدید می کند تنها به بحران اقتصادی عمومی در کل جهان ختم نمیشود. در این منطقه آمریکا و متحدینش در گیر دو جنگ در افغانستان و عراق بوده اند. آمریکا از نظر اقتصادی ضعیف تر از آن بود که بتواند هزینه یک نیروی عظیم نظامی در عراق را تحمل کند و ارتشش را از عراق خارج کرد و نوبت بعدی خروج نیروهای نظامی از افغانستان است. جای خالی نیروی نظامی آمریکا را کدام کشور در منطقه پر می کند؟ آمریکا و اروپا اجازه نخواهند داد که کاهش نیروهای نظامیشان در منطقه به قدرت رژیم اسلامی بیافزاید. از خلال همین مذاکرات اتمی است که دارد حد و حدود قدرت رژیم اسلامی در منطقه حل و فصل می شود. کشورهای دیگر منطقه که ناتوانی آمریکا و سقوط قدرتش را مشاهده می کنند باید بدانند که برای حفظ امنیت خود بر چه متکی باشند.

خود رژیم اسلامی نیز در اثر بحران اقتصادی و اعتراضات میلیونی سال ۸۸ بشدت تضعیف شده است. رژیم اسلامی در دریایی از خشم و نفرت مردم غوطه ور است، فساد اقتصادی و سیاسی تمامی بدنه اش را فرا گرفته است، نیروهای مدافع خامنه ای در حال دریدن یکدیگرند و خود دچار یک بحران عمیق حکومتی است.

تحریمهای اقتصادی و بانکی این اوضاع وخیم را تشدید کرده و رژیم را پای میز مذاکرات گشانده است. فشار خارجی (تحریمها و تهدیدهای جنگی) رژیم اسلامی را تضعیف و به همان درجه نگران بقا کرده و بر شدت اختناق و سرکوب آن افزوده است. قدرتش در منطقه نیز بطور جدی در معرض تهدید است. رژیم بشار اسد بعید است که از اعتراضات فعلی جان سالم بدر ببرد. تضعیف رژیم سوریه به کاهش قدرت حزب اله لبنان منجر می شود و حداقل اینکه راههای رسیدن کمک رژیم اسلامی به حزب اله را محدود می کند، و دور شدن آشکار حماس از ایران نیز نشانی از همین روند کاهش قدرت منطقه ای رژیم اسلامی است.

اوضاع رژیم اسلامی در داخل و منطقه پیمای است به آمریکا و اروپا که بر دامنه تحریمها بیافزایند کما اینکه چند روز پیش کلینتون هند را که همواره از پیوستن به تحریمهای نفتی آمریکا سر باز می زد ترغیب کرد تا بیست درصد از خرید نفت خود از رژیم اسلامی بکاهد. مذاکرات اتمی چه به پیروزی رژیم اسلامی منجر شود چه به شکست آن، برای کارگران و مردم ایران فاجعه بار خواهد بود. اگر جمهوری اسلامی با تحقیر و سرشکستگی و زبونی ناچار شود شرایط آمریکا و اروپا را بپذیرد و از این نظر ضعیف گردد آنرا با تشدید شرایط خفقان، دستگیری، شکنجه و کشتار فعالین جنبشهای اجتماعی کارگری، دانشجویی و زنان تلافی می کند. همانطور که وقتی خمینی ناچار شد از موضع ضعف جام زهر را بنوشد و با بدترین شرایط آتش بس با عراق را بپذیرد آنرا با کشتار زندانیان سیاسی در سراسر ایران جبران کرد. خمینی و دیگر قاتلان رژیم اسلامی نشان دادند که اگر چه حتی با فرستادن کودکان و نوجوانان بر روی میادین مین نتوانستند ارتش عراق را شکست دهند اما زورشان به زندانیان سیاسی بی دفاع میرسد و قدرت قتل عام آنها را دارند. اگر رژیم اسلامی در مذاکرات مقاومت کند و شرایط اروپا و آمریکا را نپذیرد، تحریمها و تهدیدهای جنگی ادامه و افزایش می یابد، بیکاری و فقر و کمبود مایحتاج عمومی، کارگران و مردم عادی را خانه خراب تر خواهد کرد. در هر صورت تنها گسترش مبارزات کارگری و آلترناتیو حکومتی کارگران است که مردم ایران از تحریمها و خطر جنگ و فاجعه ای که در انتظار آنهاست، رها می کند.*

نان، صلح، آزادی

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری بمناسبت روز کارگر ۱۳۹۱

روز کارگر امسال در شرایطی فرا می رسد که تاثیر مخرب تحریمها و سایه شوم جنگ بر کار و زندگی کارگران و مردم زحمتکش ایران سایه انداخته است. بیکاری دهها هزار کارگر و افزایش سرسام آور قیمت مایحتاج عمومی تنها یکی از عواقب مستقیم تحریمها برای کارگران و مردم زحمتکش بوده است. رژیم اسلامی که از داخل گسترش اعتصابات کارگری و شورشهای شهری علیه اوضاع غیر قابل تحمل فعلی را محتمل می داند و تهدیدهای جنگی از خارج را کاملا جدی گرفته است بر شدت اختناق و سرکوب خود افزوده است تا با مخاطراتی که کل نظام اسلامی را تهدید می کند مقابله کند و این در حالی است که حتی قادر نیست از شکافهای هر دم افزاینده صفوف خودش نیز جلوگیری کند.

از یک سو قدرت های درجه اول سرمایه داری مثل آمریکا و اروپا مسیر تغییر و اصلاح حکومت ایران را از طریق تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی و یا تلاش برای سروسامان دادن به افراد و جریانهای سیاسی راست برای یک نیروی جایگزین دنبال می کنند. تغییرات و اصلاحاتی که الزاما منجر به سرنگونی رژیم اسلامی نخواهد شد و از سوی دیگر، گرایشات و جریانهای مختلف سیاسی در اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون رژیم اسلامی در تلاشند تا آلترناتیوهای حکومتی مورد نظر خود را طرح کنند. صفوف اصلاح طلبان دولتی به هم ریخته و از آشفته گی دوره انتخابات مجلس بیرون نیامده اند و راه حلشان حتی توجه صفوف و پایه های اجتماعیشان را نیز جلب نمی کند.

در این شرایطی جنبش کارگری و جناح چپ و سوسیالیست آن نیز باید در همین قدم و قامت در صحنه سیاسی ایران ظاهر شود و شعار خود را که در خواست نان، صلح و آزادی خلاصه شده است، طرح کند. در چنین شرایطی فقط جنبش سوسیالیستی کارگران قادر است با حضور

در صحنه محاسبات توطئه گرانه بورژوازی را خنثی نماید و برای اکثریت ۹۹ درصدی مردم "نان، صلح و آزادی" را تأمین کند. در مقابل راه حل رژیم اسلامی که چیزی جز سرکوب و فلاکت برای کارگران و توده های مردم در بر ندارد، و در مقابل راه حل لیبرالی که فلاکت و سرکوب برای جنبش کارگری ادامه خواهد یافت، تنها راه حل کارگری و سوسیالیستی در اولین قدم، خواهان انتقال بار مشکلات و مسائل بحران اقتصادی و تحریمها به دوش سرمایه داران و اقتدار ثروتمند است تا به این ترتیب منافع کارگران و توده های زحمتکش تأمین شود. در همین اوضاع و در دل همین تحولات جنبش کارگری ناگزیر خواهد بود تا تشکلهای توده ای و طبقاتی خود و همچنین تشکل سیاسی و حزب خود را نیز بسازد.

علیه بحران اقتصادی جهانی، یک جنبش گسترده در آمریکا و اروپا بنام "اشغال وال استریت" شکل گرفته است و کارگران را در روز کارگر به اعتصاب و تظاهرات فراخوانده است. در همبستگی با این فراخوان طبعاً فعالین جنبش کارگری در ایران هستند که امکان برگزاری مراسم روز کارگر را که تظاهرات خیابانی باشد و یا تجمع و گلگشت، تشخیص می دهند. آنچه اهمیت دارد محدود نشدن مراسم روز کارگر به فعالین و پیشروان جنبش کارگری و تلاش برای شرکت هر چه بیشتر توده های کارگر است. اکنون چند سال است که رژیم اسلامی حتی به تشکلهای وابسته به خود، شوراهای اسلامی و خانه کارگر، هم اجازه برگزاری روز کارگر را نمی دهد. برای سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات آشکار است که شوراهای اسلامی و خانه کارگر قدرت کنترل کارگران خشمگین و بجان آمده را در خیابان ندارند و اوضاع آماده انفجار فعلی را هر حادثه ای می تواند به یک حرکت بزرگ و غیر قابل مهار علیه رژیم اسلامی تبدیل کند. تجمع روز کارگر

سال ۸۸ در پارک لاله تهران با حمله نیروهای وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و دستگیریهایی گسترده فعالین جنبش کارگری، مجال چندانی نیافت تا برگزار شود. اکنون دو سال است که به دلیل فشار اختناق و سرکوب، تشکلهای کارگری در ایران تنها به انتشار یک اطلاعیه مطالباتی مشترک در روز کارگر بسنده کرده اند و فراخوان به تظاهرات و تجمع را "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر" بعهد گرفته است. فراخوان این شورا در سال ۸۹ در داخل و خارج ایران بازتاب وسیعی یافت. آنچه که اوضاع ملتهب سیاسی و اقتصادی فعلی می طلبد، یعنی طرح راه حل کارگری سوسیالیستی برای بحران اقتصادی و حکومتی رژیم اسلامی، بیشتر با موقعیت چنین شورائی متناسب است

نظام جهانی سرمایه داری در گسترده ترین و در یکی از عمیق ترین بحرانهای خود است. تحریم های اقتصادی اروپا و آمریکا علیه ایران که به تحریم خرید نفت ایران، مهمترین منبع درآمد رژیم اسلامی، کشیده شده است، تهدید حمله نظامی به ایران، از هم پاشیدگی صفوف حاکمان اسلامی و بحران عمیق حکومتی، تشنجات روابط رژیم اسلامی با کشورهای منطقه اشکال مشخص انتقال بحران سرمایه داری جهانی به اقتصاد و سیاست در ایران است و تنها یک راه حل واقعی برای پایان یافتن دارد، راه حل کارگری - سوسیالیستی. تنها پیشروی و عروج جنبش کارگری است که می تواند از بروز جنگ جلوگیری کند، به فقر و فلاکت گسترده کارگران و زحمتکشان پایان دهد و حکومت دیکتاتوری، فاسد و آدمکش رژیم اسلامی سرمایه را ساقط کند.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه
زنده باد اول مه، روز کارگر

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
اردیبهشت ۱۳۹۱

اول می: نان، صلح، آزادی

احمد شقاقی

۲۵ فروردین ۱۳۹۱

طی یکی دو سال گذشته جهان سرمایه داری بیش از پیش دو قطبی شد و بحران های سیاسی و اقتصادی در بسیاری از کشورها به جنبش های وسیعی تبدیل گردید: از انقلابات در کشورهای عربی گرفته تا جنبش وال استریت در امریکا و جنبش های کارگری و توده ای در جنوب اروپا و... اقتصاد سرمایه داری هر روز در باتلاق بحران عمیقتری فرو می رود و چشم انداز آن جنبش های وسیعتر و عمیقتری است که در نهایت به سمت نابودی انواع و اقسام مدل های سرمایه داری ختم خواهد شد. دولت های سرمایه داری نئولیبرالی از هر نوع مذهبی، ناسیونالیستی، پارلمانی، سوسیال دمکراتیک، رفرمیستی و حتی سرمایه داری های دولتی باقی مانده اردوگاه شوروی سابق هیچیک راه حلی برای بحران ندارند و هر چه بیشتر به سرکوب متوسل می گردند. البته در جبهه ی کار نیز پراکندگی و فقدان الטרناتیو سوسیالیستی بزرگترین ضعف است و هنوز از کمترین درجه انسجام سیاسی و تشکیلاتی در بُعد جهانی برخوردار نیست. ایران نیز از بحران اقتصادی نئولیبرالیستی بی بهره نیست و تضادهای طبقاتی به شدت افزایش یافته اند اما شرایط عمومی جهانی با ویژگی هایی در کشور ما نیز عمل می کند. در ایران بار دیگر در شرایطی به استقبال اول می می رویم که که فشار اقتصادی بر کارگران با اجرای تحریم های بین المللی هر دم افزایش می یابد. اکثریت جامعه زیر خط فقر قرار دارند و تعداد کسانی که زیر خط فقر مطلق هستند افزایش یافته و بیکاری بیش از بیست درصد نیروی کار را شامل می گردد. تحریم های اقتصادی بیش از آنکه جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار

دهد، به سفره کارگران و مردم هجوم آورده و مردم را در وضعیت اقتصادی وخیمتری قرار داده است. اما واضح است که برای امپریالیست ها وضعیت معیشتی مردم اهمیتی ندارد و فشار اقتصادی ابزاری است تا آنها را به هدف خود برساند.

از سوی دیگر تهدید به حمله نظامی طی چند ماه گذشته افزایش یافته و جدیتر شده است. پس از فشارهای اقتصادی و در صورتی که امپریالیست های غربی به نتیجه دلخواه- عقب راندن حکومت به مثابه یک قدرت منطقه ای و منصرف نمودن آن از تعقیب پروژه ساخت بمب اتمی- نرسند. گزینه حمله نظامی به تاسیسات اتمی و نظامی وجود دارد و واضح است که با واکنش جمهوری اسلامی، جنگ از یک حمله محدود فراتر می رود و حداقل اسرائیل و یا دیگر پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه مورد هدف قرار خواهند گرفت. به هر شکل در صورت بروز چنین جنگی قربانیان اصلی همانا کارگران و مردم ایران خواهند بود که با وضعیت معیشتی و امنیتی وخیمتری مواجه خواهند شد. البته جمهوری اسلامی نیز تحت شرایط فشارهای بین المللی تلاش دارد تا حد ممکن با مذاکره و طولانی نمودن آن فرصت های دیگری بیابد؛ به هر شکل اینکه تا چه حد جمهوری اسلامی می تواند مقاومت یا عقب نشینی نماید به مسائل متعددی، از جمله به تضادهای درونیش باز می گردد. جمهوری اسلامی برای دست یابی به بمب اتمی و در تلاش برای قدرت منطقه ای شدن و سهم خواهی بیشتر تا کنون هزینه بسیاری کرده و در واقع سفره کارگران و مردم را تاراج نموده تا به اهداف خود دست یابد، و البته با آگاهی از ناتوان بودن در یک رودرویی

همه جانبه و دراز مدت راه های سازش را نیز از دستور کار خارج نکرده است.

در چنین وضعیتی به پیشواز اول ماه می می رویم. واضح است که مثل همیشه مطالبات کارگران که در قطعنامه های جناح چپ جنبش کارگری در سال های گذشته آمده بود، همچنان به قوت خود پا بر جا است (مطالباتی مثل: لغو قرار دادهای موقت و سفید امضاء، مطالبه افزایش دستمزد، حق ایجاد تشکل های کارگری، حق اعتصاب و اعتراض، برخورداری کارگران از بیمه مکفی و کامل، حق بر خورداری از مسکن مناسب و ارزان، آزادی کارگران زندانی و...). اما هر قطعنامه و فعالیتی که در شرایط کنونی در مقابل تحریم ها و فضای جنگی و در یک کلام وضعیت سیاسی جامعه بی تفاوت باشد، نمی تواند از منافع کارگران دفاع نماید. در چنین وضعیتی نه تنها در بند های قطعنامه بلکه سیستماتیک و نقشه مند باید اذهان کارگران و مردم را نسبت به تحریم هایی که وضعیت مردم را وخیمتر می کنند آگاه نمود. چرا کارگران باید هزینه اختلاف منافع جمهوری اسلامی و امپریالیست ها را بپردازند؟ دولتمردان و دیگر سرمایه داران و آقا زاده ها که از قیل کارگران و مردم کوهی از ثروت انباشت کرده اند، باید هزینه این تحریم ها را متحمل شوند و نه مردمی که هیچ منفعتی در این رابطه ندارند. همینطور علیه جنگی که ممکن است در بگیرد (و تا همینجا نیز احتمال وقوع جنگ احساس دائمی ناامنی را برای کارگران و مردم ایجاد کرده) باید دست بکار شد. کارگران و توده ی مردم هیچ منفعتی از بروز چنین جنگی ندارند و بل عکس هر چه بیشتر قربانی آن خواهند بود و باید گفت که هر چند این جنگ می تواند به صورت تهاجم ناتو و یا اسرائیل صورت گیرد اما به هر شکل جنگ دو قطب دارد و جمهوری اسلامی برای منافع حکومتی خود، یک عامل وقوع جنگ است؛ جمهوری اسلامی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و افزایش نفوذش در منطقه و



زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

اول ماه مه: نان، صلح، آزادی

کشورهای اسلامی، تا مرز رودرویی نظامی و تحمل تحریم‌ها پیش رفته است. همانطور که لنین می‌گوید جنگ چیزی نیست جز ادامه سیاست به طرق دیگر. و بنا بر این هر دو طرف متخاصم که ممکن است درگیر جنگ شوند، به دنبال حفظ منافع خود هستند.

بنا بر این با توجه به وضعیت فعلی جامعه تنها پرداختن به مطالبات پایه‌ای طبقه، هر چند مثل همیشه بسیار ضروری است، اما کافی نیست. تلفیق مطالبات پایه‌ای و مطالبات اقتصادی و سیاسی که مستقیم در ارتباط با شرایط کنونی است، نه فقط در اول ماه می، بلکه در یک دوره از مبارزه ما و تا زمانی که وضعیت فوق وجود دارد، الزامی است. طبیعتاً با توجه به اینکه در مقطع اول ماه می امکان ابراز وجود برای فعالین کارگری و جناح چپ جنبش کارگری بیشتر فراهم است، تاکید و تبلیغ مواضع ذکر شده هر چه بیشتر ضروری می‌گردند.

هر چند که سوسیالیست‌ها و جناح چپ جنبش کارگری هنوز آلترناتیو سیاسی در جامعه نیستند و امکان بسیج بخش وسیعی از کارگران در تقابل عملی وجود ندارد، اما کارگران و مردم نیز در شرایطی متوهم مثل دوران جنگ ایران و عراق قرار ندارند. جمهوری اسلامی هر چند با توجه به فقدان یک آلترناتیو انقلابی قادر است بخشی از مردم را برای جنگ بسیج نماید، اما فروریختن توهم کارگران و مردم نسبت به حکومت، در اثر فشارهای اقتصادی و اجتماعی طی بیش از سی سال، چنان وسیع هست که حکومت را در این راه و به شکل گسترده‌تر نا کام بگذارد. دیگر مثل دهه شصت برای حکومت ممکن نیست میلیون‌ها نفر را بسیج کند و درگیر جنگ نماید، و توده‌ها به درجات

قابل توجهی با حکومت همراهی نخواهند کرد، و این مولفه بسیار مهمی در تبلیغات برای نائل شدن به نتیجه دلخواه است. اما واضح است که ما سوسیالیست‌ها هنوز آلترناتیوی در جامعه نیستیم و امکان تغییر توازن قوا در شرایط فعلی را نداریم و در این رابطه هر گونه ذهنی‌گرایی مثل "جبهه سوم" که از جانب برخی فعالین چپ مطرح می‌شود، ممکن نیست زیرا جبهه عملی مبارزه به معنای همراه داشتن چنان نیرویی است که بتواند خود به عنوان یک نیروی نظامی در مقابل دو نیروی ارتجاعی جنگ قد علم کند و در واقع جنگ را به جنگ داخلی تبدیل نماید. راه حل‌های بدور از واقعیت تنها باعث انزوای بیشتر مبلغان آن می‌شود. تشخیص شرایط و موقعیت و توازن قوای نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، شرط ضروری برای تدوین هرگونه تاکتیک و سیاستی است.

از سوی دیگر هر سیاستی که بخواهد وزن مبارزات کارگران و مردم را پشت سر یک طرف متخاصم - جمهوری اسلامی و یا امپریالیست‌ها - قرار دهد، در واقع در راستای تامین منافع آن طرف و در تقابل با منافع کارگران گام برداشته و ضروری است که افشا گردد. هر دو طرف متخاصم با امکانات و رسانه‌هایی که در اختیار دارند تلاش می‌کنند مردم را فریب داده و مورد سوء استفاده قرار دهند. چه دفاع طلبی از میهن در مقابل تهاجم امپریالیست‌ها و چه حمایت از حمله امپریالیست‌ها به جمهوری اسلامی به بهانه خلاص شدن از چنگ جمهوری اسلامی، هر یک به نحوی در خدمت بورژوازی است که از یک طرف جنگ ارتجاعی دفاع می‌کند و عملاً به کارگران پشت کرده است.

شعار صلح در چنین شرایطی و تا زمانی که خطر بروز جنگ وجود دارد و یا چنانچه جنگی درگیر اعتبار دارد و تبلیغ آن تقابل عملی با جنگ است و طبیعتاً در شرایط دیگری که دول متخاصم به سازش

و یا راه‌های دیگری روی بیاورند، این شعار از دستور کار خارج خواهد شد. بنا بر این ما در شرایطی به پیشواز اول می‌رویم که هیچکس بدون موضع روشن و قاطع سوسیالیستی در این رابطه ممکن نیست در موقعیت دفاع از منافع کارگران قرار قرار بگیرد. طرح مطالبات وسیع اقتصادی و تلاش برای ایجاد تشکل‌های کارگری به نیروی خود کارگران، در کنار موضع ضد جنگ و فعالیت عملی برای بازدارندگی توده در ارتباط با شرکت در چنین جنگی و در نهایت طرح مطالبات آزادیخواهانه، که در جریان جنبش سال ۸۸ فراگیر شد، می‌تواند فعالیت پراتیک این دوره از مبارزه سیاسی کارگران سوسیالیست باشد.

واضح است که بیش از هر کس، فعالین کارگری داخل کشور شکل‌های عملی برگزاری مراسم روز کارگر را با توجه به شرایط تشخیص می‌دهند. به احتمال زیاد برگزاری مراسم خیابانی و وسیع در چنین موقعیتی ممکن نیست، ولی هر شکل دیگری از مراسم‌های محدود و موضعی و یا مراسم سالنی و در چهار دیواری، گلگشت و یا پخش تراکت و بیانیه تا وسیع‌ترین حد ممکن خود نوعی برگزاری موفقیت‌آمیز مراسم در شرایط خطیر تحریم‌ها و تهدید جنگ است. در شرایط حاضر اول می‌امسال، این بهترین شیوه‌ی همبستگی با سایر کارگران جهان و برگزاری روز جهانی کارگر خواهد بود.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

نان، صلح، آزادی

زنده باد انقلاب کارگری!

Be Pish!

NO : 73
WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG

News - Political

May 2012

بند از پای دستگیرشدگان اول ماه مه بردارید!



خود از نعمات این حیات بی بهره اند. اول ماه مه روزیست نه مثل روز های دیگر سال . بی جهت نیست که بند بر پایش بسته اند و هر کس که آزادی تجمع و تظاهرات در این روز را خواستار میشود و قدم در خیابان می نهد را به غل و زنجیر میکشند و زبان می برند در سلول های اوین و زندان تبریز و سنندج به داغ و درفش ، شکنجه و تعزیر میکنند .

اما "اول ماه مه" بند بر پای و قفل بر دهان، در خروش است!

فرهاد زندی، حمید طاری مرادی، زاهد بنفشی، فرزاد حسین پناهی، محمد لطیفی، شیرکو کردی و هوشیار، کارگران و فعالین کارگری دیگری که هم اکنون در زندانها هستند، جرمی ندارند جز فریادی که برای آزادی کشیده اند ، آزادی تشکل و تجمع، آزادی مبارزه برای خواسته‌ها و آزادی برگزاری مراسم اول ماه مه و می بایست فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند!

زنده باد آزادی!
زنده باد سوسیالیسم!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

هشت می ۲۰۱۲

ول ماه مه امسال هم، جولانگاه نیروهای امنیتی برای زهر چشم گرفتن از کارگران و مبارزین کارگری شد. تاکنون تنها درسندج ، خیر دستگیری و زندانی شدن فرهاد زندی، حمید طاری مرادی، زاهد بنفشی، فرزاد حسین پناهی، محمد لطیفی، شیرکو کردی و هوشیار، گزارش شده و هنوز از تعداد صحیح و نام و نشنن دیگر دستگیرشدگان خبری در دست نیست. این در حالی است که بهنام ابراهیم زاده ، رضا شهابی ، شاهرخ زمانی و صدها تن از کارگران و فعالین کارگری هنوز در حبس اند و در زندان نیز از پای ننشسته اند.

بحران اقتصادی جان مردم را به لب رسانده . عید امسال حداقل دستمزد ۳۸۵ هزار تومانی اعلام محکومیت کارگران به زندگی نخور و بمیر بود. بعد از عید، صد ها و هزاران کارگرو زحمتکش با اخراج های گسترده ای مواجه شده اند که یکی از بارز ترین آثار تحریم ها ست . تهدید جنگ را بر بالای سر نگهداشته اند تا ضامن سکوتی برده وار باشد. ضرباتی که کارگران جهان و ایران دریافت می کنند از حد تحمل فرا تر رفته است. اما جمهوری اسلامی می داند که چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند. مردم جان به سر شده را صبوری ابدی میسر نیست! هراس رژیم اسلامی سرمایه اما، از خیزش و به میدان آمدن طبقه کارگر است . بی جهت نیست که اول ماه مه برای اردوگاه سرمایه هم روزیست نه مثل روز های دیگر! از میان سیصد و شصت و پنج روز سال، اول ماه مه بشارت اتحاد و مبارزه کارگری برای کارگران و کابوس مرگ برای سرمایه و یاد آور آنهایی است که حیات اجتماعی جامعه بر پاشنه آنان می چرخد و